

برندگان نوبل ادبیات کودکان و نوجوانان

گزارش داور ایرانی جایزه جهانی هانس کریستیان آندرسن ۲۰۰۶

پرناز نیری

شاید بهتر باشد پیش از صحبت درباره داوری جایزه جهانی هانس کریستیان آندرسن که به آن جایزه نوبل ادبیات کودکان و نوجوانان هم گفته می‌شود، اطلاعات مختصری در مورد خود این جایزه بدهم. دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان که به اختصار، به آن IBBY گفته می‌شود و در حال حاضر در ۷۰ کشور شعبه دارد، جایزه جهانی هانس کریستیان آندرسن را از سال ۱۹۵۶ میلادی، هر دو سال یک بار به یک نویسنده و از ۱۹۶۶، به یک تصویرگر کتاب کودک اهدا کرده است. با این که جایزه آن فقط یک مدال طلاست، باز هم از چنان اعتباری جهانی برخوردار است که حتی کاندید یا نامزد شدن برای دریافت این جایزه هم برای هر نویسنده و تصویرگر در هر نقطه از دنیا موفقیت و افتخار بزرگی است و رسیدن به آن آرزویی دوردست.

این جایزه به مجموعه آثار یک نویسنده یا تصویرگر داده می‌شود. آثار فرد برنده باید توانسته باشد هم به غنای ادبیات کودکان و نوجوانان کشور خودش و هم دیگر نقاط دنیا کمک کرده باشد. در واقع کسی برنده می‌شود که آثارش در طول زمان، سهمی در پیشبرد ادبیات کودکان و نوجوانان در کل داشته است. در ضمن، باید آثاری باشند ماندگار و تأثیرگذار تا بتوانند کیفیت هنری آثار هنرمندان این حوزه را هم بالا ببرند. بنابراین، اصولاً سال‌ها کار و تلاش، مداومت و عشق بی‌دریغ و پایدار در این حوزه را می‌طلبد. بدون شک، چنان‌چه انتخاب سنجیده‌ای صورت بگیرد، به نوبه خود موجب می‌شود که کودکان و نوجوانان بیشتری در جهان به آثار بهتری دسترسی پیدا کنند.

نویسندگان و تصویرگران نامزد دریافت این جایزه را شعبه‌های ملی دفتر بین‌المللی IBBY، برای داوری در این مسابقه جهانی انتخاب و به دفتر مرکزی معرفی می‌کنند. هر یک از شعبه‌های ملی، برای کاندیدا کردن هنرمند موردنظر خود، موظفند مجموعه‌ای شامل حداقل ۵ اثر از هر نامزد را انتخاب کنند و به همراه پرونده کامل نویسنده یا تصویرگر، برای هر یک از داوران بفرستند. این پرونده شامل شرح حال کامل، دلایل انتخاب این فرد، کتاب‌شناسی کامل آثار، فهرست کاملی از آثار ترجمه شده فرد به زبان‌های مختلف، فهرست جوایز

داخلی و خارجی و مقاله‌های نقد و بررسی و فهرستی از آن‌ها که در مورد آثار آن فرد نوشته شده است. تمام اطلاعات موجود در این پرونده‌ها، به داوران کمک می‌کند تا شناخت بهتری نسبت به آن هنرمند پیدا کنند و از نقشی که هر نامزد در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان ایفا کرده، بیشتر آگاه شوند. بعضی از شعبه‌های ملی، می‌کوشند که اگر اثری از نویسنده یا تصویرگر مورد نظرشان به زبان دیگری هم چاپ شده، هم‌چنین چکیده انگلیسی آثار و یا دست کم فصل‌هایی از کتاب‌های آنان را به انگلیسی تهیه کنند و برای داوران بفرستند. معمولاً ناشران آثار، از طرف شعبه‌های ملی تقبل زحمت می‌کنند و آثار را برای داوران می‌فرستند، ولی بعضی از شعبه‌های ملی، خود مجبور می‌شوند که آثار نامزد منتخب خود را از بازار تهیه کنند و به همراه پرونده آن فرد برای داوران، رئیس هیأت داوران، رئیس و دبیر اجرایی دفتر بفرستند. در این مورد مثلاً شعبه ایران، یعنی شورای کتاب کودک، برای نامزدی آقای محمد هادی محمدی در سال ۲۰۰۶، بعد از تهیه پرونده که یک نفر مسئولیت مستقیم آن را برعهده گرفت و با وجود کار و تلاش یک تیم کاری باز هم چند ماه طول کشید، سیزده نسخه از آثار برگزیده وی را خریداری کرد و نشر چیستا به این منظور، بعضی آثار را حتی به انگلیسی، فرانسه و آلمانی چاپ کرد. بنابراین، در کل پروسه هزینه بری است. البته آن قدرها هزینه نمی‌شود که شعب ملی از انتخاب نامزد صرف‌نظر کنند.

داوران این مسابقه، از طرف شعب ملی IBBY انتخاب و به دفتر مرکزی معرفی و پیشنهاد می‌شوند. کمیته اجرایی دفتر بین‌المللی IBBY، در مورد ترکیب هیأت داوران، اصولاً طبق ضوابط خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند.

از ایران خانم توران میرهادی، چهار دوره در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۷۸، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸، خانم ثریا قزل ایاغ در سال ۱۹۹۲، خانم منصوره راعی دو دوره در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ و خانم زهره قائینی دو دوره در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ و من (پرناز نیری) در این دوره، یعنی در سال ۲۰۰۶ عضو ایرانی هیأت داوران بوده‌ایم. در این دوره داوران بخش تألیف و تصویر یکی بودند و هیأت داوری ۱۰ نفر عضو داشت. داوران افرادی بودند با سوابق کاری متعدد و متنوع و از کشورهای مختلف. در انتخاب این افراد، سعی شده بود که حوزه جغرافیایی بیشتری را پوشش دهند. بعضی از داوران در حوزه متن و بعضی دیگر در حوزه تصویر تسلط بیشتری داشتند. خود من بیشتر در حوزه تألیف تسلط داشتیم، ولی روی تصویرگری کتاب کودک هم کار و مطالعه کردم و خودم را برای داوری در این بخش از مسابقه هم آماده کردم. البته که از نظر اساتید هم در این زمینه بهره گرفتیم. در این دوره داوران از اسلونی، آفریقای جنوبی، ایتالیا، فنلاند، روسیه، نیوزیلند، ایران، فرانسه، ونزوئلا (اسپانیا)، آمریکا (ژاپن) بودند. رئیس هیأت داوران از آمریکا و رئیس دفتر از اتریش و دبیر اجرایی دفتر مرکزی در سوئیس، از انگلیس بودند که همگی در جلسات داوری حضور داشتند. چند نفر از داوران، از اساتید دانشگاه بودند که ادبیات کودک تدریس می‌کردند، عده‌ای کتابدار کودک و نوجوان و عده‌ای هم ویراستار، مترجم و منتقد ادبیات کودک و نوجوان. بنابراین، ترکیب خوبی بود. چند نفر از آن‌ها به چندین زبان نسبتاً تسلط داشتند. من هم که فقط انگلیسی بلد بودم، سعی کردم که مشکل زبان را با داشتن دوستان و همکاران مترجم از زبان‌های مختلف در کنارم تا آن‌جا که ممکن است، رفع کنم. داوران معمولاً حدود شش ماه پیش از تشکیلات جلسات داوری، فرصت مطالعه و بررسی این آثار را دارند.

در سال ۲۰۰۶ من به عنوان داور از ایران انتخاب شدم. به دفتر مرکزی IBBY آدرس منزلم را داده بودم. بنابراین، از اواخر شهریور ماه سال پیش، بسته بسته کتاب دریافت کردم. پست بدون هیچ مشکلی حدود ۴۰۰ کتاب و ۵۱ پرونده، از ۲۶ نویسنده و ۲۵ تصویرگر را سلامت به دستم رساند. با رسیدن کتاب‌ها دلهره و وسواسم هم بیشتر می‌شد. فکر خواندن این همه کتاب، آن هم به زبان‌های مختلف، واقعاً نشدنی به نظر می‌آمد. به خودم می‌گفتم دیوانگی محض است و در عین حال، با شوق بسیار به آن‌ها چشم می‌دوختم و دوست داشتم وقت پیدا کنم که همه را بخوانم.

حتی نمی‌دانستم از کجا شروع کنم. بالاخره خانم منصوره راعی، داور دوره‌های سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ دل‌داری‌ام داد که کار را با برچسب زدن روی کتاب‌ها و نوشتن مشخصات کتاب‌ها روی آن‌ها شروع کنم. و به این ترتیب، کار آغاز شد. پیش از دور اول رأی‌گیری که چهار ماه پس از دریافت آثار صورت گرفت، نمایشگاهی سه روزه از آثار تصویرگران شرکت‌کننده در این مسابقه، در شورای کتاب کودک ترتیب دادیم. پرسش‌نامه‌هایی هم باز بنا به پیشنهاد سرکار خانم راعی، تهیه کردم و از بازدیدکنندگان تصویرگر و هنرمند

و یا بررسان کتاب کودک و هم‌چنین کودکان و نوجوانان خواستم که ۵ نفر را از میان ۲۵ نفر تصویرگر نامزد دریافت این جایزه، به ترتیب اولویت انتخاب کنند. با وجود تمام این مشورت‌ها، باز تصمیم‌گیرنده نهایی خود من بودم. در دور اول داور، ما داوران باید از هر فهرست ۱۰ نفر را انتخاب می‌کردیم و به ترتیب اولویت، به آن‌ها از ۱۰ تا ۱ نمره می‌دادیم. تصمیم‌گیری بسیار مشکلی بود. مسئله انتخاب بهترین‌ها از میان بهترین‌ها بود.

در دور اول رأی‌گیری، جزو نفرات اولم، به انتخاب‌های دیگر هم اطمینان داشتم و نه به نمره‌بندی یا رتبه‌بندی آن‌ها. در نامه‌هایی که از طریق ایمیل با هم رد و بدل می‌کردیم، متوجه شدم که بقیه داوران هم چنین مشکلی داشته‌اند. جالب بود که داور ایتالیایی تا روز جلسه نهایی داور در ایتالیا، نتوانست فهرست انتخابی خودش را از نویسندگان اعلام کند؛ ظاهراً در تهیه این فهرست، دچار وسواس شده بود. هر یک از داوران، فهرست انتخابی خود را برای رئیس هیأت داوران فرستادند. رئیس هیأت داوران هم فهرستی از جمع آرا تهیه کرد و آن را به همراه رأی خودش و رئیس IBBY، برای هر یک از داوران فرستاد. طبق مقررات این مسابقه، این دو نفر حق اظهارنظر و حق حضور در جلسات نهایی داور را دارند، ولی حق رأی ندارند. تهیه این دو فهرست رتبه‌بندی شده، باعث شد که بتوانیم در دو ماه آخر داور، بیشتر روی برگزیدگان که روی هم‌رفته رأی بیشتر آورده بودند، متمرکز شویم با این که باید برای تمام نامزدان جایزه، دلایل رد یا قبولی خودمان را تهیه می‌کردیم. در طول چندین ماه داور، رئیس هیأت داوران، از طریق ایمیل با داوران در ارتباط بود و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. در طول داور این دوره، ملاک‌های داور رد و بدل نشد، اما رئیس هیأت داوران سه سؤال کلیدی مطرح کرد و به بحث گذاشت. مثلاً این که آیا داور، نماینده یا وکیل کشور خودش در جلسات است؟ دیگر این که در ۲۰۰۴ از ده نفر فینالیست، نه نفر از اروپا بودند و این که از سال ۱۹۹۸ سه نفر از چهار نفر برنده بخش تألیف، انگلیسی زبان بودند. جلسات داور، در ۲۴ و ۲۵ مارس ۲۰۰۶، در شهر فیزوله، نزدیک فلورانس در ایتالیا تشکیل شد. روز اول به داور متن اختصاص داشت و روز دوم به داور تصویر.

در ابتدای جلسه داور رئیس هیأت داوران، آقای جفری گرت از آمریکا، ملاک‌های داور و مقررات مسابقه را برای‌مان خواند. چند عبارت کلیدی از مقررات مسابقه را می‌توان ویژگی خاص، خدمات مهم و ارزنده و ماندگار عنوان کرد. با وجود این که در دور اول یا مقدماتی داور ۱۰ نفر در فهرست بالا آمده بودند، ولی درباره تمام کسانی که در رأی‌گیری اولیه نام‌شان حذف شده بود، وقت گذاشته و در موردشان تبادل نظر شد. در این بخش، چنان‌چه داور نامزدی را باز هم آن‌قدر شایسته می‌دانست که به فهرست نهایی اضافه شود، نظر می‌داد که آثار آن فرد به بازنگری بیشتری نیاز دارد و با اعلام این مطلب، اگر به توافق اکثریت می‌رسید، دوباره آن فرد به فهرست نهایی می‌پیوست. البته چنین چیزی در مورد یکی - دو نفر بیشتر اتفاق نیفتاد که سرانجام هم، هر دو فینالیست مسابقه شدند. واقعیت این بود که میزان اختلاف‌نظر و سلیقه میان داوران نسبتاً کم بود و اختلاف‌نظر بیشتر در حوزه تألیف بود که در دور آخر رأی‌گیری، اختلاف نظر شدیدتر شد. با وجود این، در کل داوران با احترام زیاد به نظر یکدیگر و اعتماد کامل با هم برخورد می‌کردند و هر یک فقط نظر خودشان را می‌گفتند. برای همین هم بحث‌ها خیلی به درازا نکشید. اصولاً از داوران کم‌تر کسی روی حرف خود پافشاری می‌کرد و یا سوگیری خاصی از خود نشان می‌داد، هر چند همگی در مورد نامزدهای منتخب از کشور خودمان تعصب داشتیم و با افتخار صحبت می‌کردیم. اصولاً احساس کلی‌ام این بود که در این دوره، داوران تا حدی که آگاه بودند و کار کرده بودند، می‌کوشیدند بی‌طرفانه نظر کارشناسان‌شان را بگویند. در این مسابقه داوران تا آن‌جا که ممکن بود، سعی داشتند که وارد مسائلی چون Political Correctness نشوند و تنها داور خود را بکنند. من خودم معتقدم که در داور، نه نام فرد مهم است و نه این که از چه کشوری کاندید شده است. اصلاً صلاح نمی‌دانم که این گونه مسائل وارد داور هیچ مسابقه‌ای جهانی شود. بی‌طرفی و بی‌غرضی، اصل است که داور باید سرلوحه کار خود قرار دهد. ورود به حوزه‌هایی ناشناخته، باعث می‌شود که عوامل نابه‌هنجار بسیار دیگری که قابل کنترل هم نیستند، در آن نقش پیدا کنند و در طولانی مدت، برای همیشه اعتبار جایزه زیر سؤال برود.

آن چه من در این داور انجام دادم، سنجش کیفیت آثار به لحاظ ساختاری، روند کاری، میزان تأثیرگذاری هر فرد و بعد مقایسه آثار آن فرد با سایر کاندیدای آن مسابقه بود. مسائل دیگری که در داور این آثار برایم مهم بود، جهان‌بینی آن فرد در وهله اول، بعد نگاهش به کودک و کودکی و دیگر، داشتن آثار با کیفیتی که خود روایت داستان به صورت متن و یا تصویر بتواند نظر خواننده را جلب کند و آن ارتباطی را که

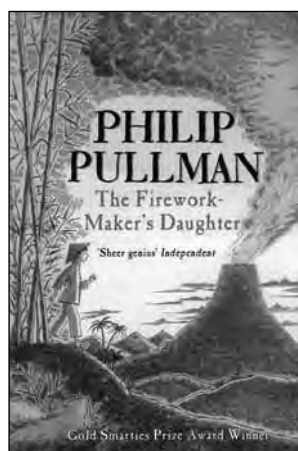
باید با مخاطبانش که کودکان و نوجوانان سرزمینش است و احتمالاً کودکان و نوجوانان سرزمین‌های دیگر، برقرار کند و به تعبیری توانایی گذر از مرزها و جهانی شدن را هم داشته باشد. حتی جزئیاتی چون زمان نشر مجدد آثار هر فرد یا تعداد نسخه‌های فروش رفته و این که اثر به چه زبان‌هایی ترجمه شده و هنرمند در مصاحبه‌اش به چه نکات کلیدی اشاره کرده، برایم مهم بود.

در پایان این تجربه، آن‌چه از آن راضی هستم، این است که جوایز در کل به برجسته‌ترین کاندیدها تعلق گرفت و در میان بعضی از برندگان و فینالیست‌ها، نویسندگان و تصویرگران آوانگارد و بسیار نوآور و خلاق هم راه یافتند. طبق روال هر دوره، نتایج داوری این مسابقه، در کنفرانس خبری نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک بولونیای ایتالیا اعلام شد. اعطای جوایز همیشه در کنگره‌های بین‌المللی دفتر IBBY انجام می‌شود. سپتامبر امسال، در سی‌امین دوره این کنگره که در مکو، چین برگزار می‌شود، این جوایز اعطا خواهد شد.

فینالیست‌ها و برنده بخش تألیف ۲۰۰۶ فیلیپ پولمن (انگلیس، متولد ۱۹۴۶)

وی انگلیسی را در اکسفورد خوانده است و سال‌ها معلم دبستان و مدرس تعلیم و تربیت بوده. اولین کتابش را در سال ۱۹۸۲ چاپ کرده. بیست و یک کتاب دارد که به سی و هشت زبان ترجمه شده (ساعت‌ساز و نیروهای اهریمنی‌اش هم به فارسی ترجمه شده). جز این که برنده تمام جوایز کشور انگلیس شده، از جمله کارنگی و وایت برد، برنده جایزه ۲۰۰۲ الینور فارجن هم شده و جایزه بین‌المللی آسترید لیندگرن را هم در سال ۲۰۰۵ نصیب خود کرده است. تا به حال ۵ کتاب درباره این نویسنده و فانتزی نیروهای اهریمنی‌اش نوشته شده است.

او نویسنده نیست. او داستان می‌نویسد؛ داستان‌هایی به غایت چالش برانگیز و تفکربرانگیز. او در بسیاری از ژانرها با مهارت زیاد می‌نویسد و در آن‌ها به مقام استادی رسیده، فانتزی، افسانه‌های پریان و داستان‌های کوتاه تصویری. آثار پولمن به لحاظ ژانر، موضوع، درونمایه، زمان و مکان متنوع هستند که نشانگر تخیل بسیار قوی و خلاقیت ذهنی اوست. او قصه‌گویی خلاق و اصیل است



و بیش از این که خود را یک نویسنده بداند، خودش را یک قصه‌گو می‌داند. او می‌نویسد بدون این که چیزی از زندگی، شخصیت و پجگی خود بگوید و مسائل خود را در آن‌ها مطرح کند. او بر همان سنت عظیم روایت دست گذاشته و این کار را با خلاقیت و نوآوری بسیار انجام داده است. او مخاطب را بسیار مهم می‌داند و برای او سؤالات بزرگ طرح می‌کند و تصاویر ذهنی فوق‌العاده می‌سازد. در نقل روایت‌های خود، بسیار خلاق عمل می‌کند، پیرنگ داستان‌هایش قوی و منسجم است. با ماجراها و گره‌افکنی‌های بی‌شمار، با تعلیق‌های نفس‌گیر و بدون پایان‌های قطعی که همه این‌ها را با لحن ظریف، ریتم سرزنده و سرشار از طنز همراه می‌کند و مخاطب خود را شگفت‌زده و کنجکاو می‌سازد و به او آگاهی می‌دهد. یکی از آثار بسیار موفق او، داستان سه‌گانه His Dark Materials است که در آن‌ها به عمیق‌ترین



مسائل زندگی بشر توجه می‌کند که ادبیات می‌تواند بپروراند. در این سه جلد، او به ماهیت و مفهوم زندگی و مرگ و دنیایی که دست سرنوشت ما را در آن جای داده، آینده و سرنوشت بشر که به کودک درون ما وابسته است، می‌پردازد و با خلاقیت و تبحر بسیار، به خلق دنیاهای موازی دست می‌زند. او را اسطوره ساز عصر بدون ایمان می‌دانند؛ کسی که دنبال‌رو و میراث‌دار سی‌اس لوییس، نویسنده فانتزی نارنیا و جی آر آر تولکین، خالق ارباب حلقه‌هاست؛ هرچند خود نسبت به آثار سی‌اس لوییس و به ویژه نارنیا نظر مساعدی ندارد. او ضد همه نهادهای مدنی می‌نویسد و در داستان‌هایش حکومت و دستگاه قضایی و پلیس و روزنامه‌نگاری و جنجال‌های سودجویانه روزنامه‌ها و حاکمیت کلیساها را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. هم‌چنین، مانند بسیاری از نویسندگان مدرن و پست مدرن، در مورد نسبی بودن امور صحبت می‌کند. در این داستان‌ها هیچ کس کاملاً بد یا خوب نیست. او در مورد کارهای خوب، کارهای بد و نتیجه یا عواقب کارها و در مورد بلوغ انسان‌ها صحبت می‌کند که با تمام شدن دوران معصومیت و شروع دانایی و خرد همراه است.

پیتر هارتلینگ (آلمان، متولد ۱۹۳۳)

او به سبب وضعیت نابسامان کشورش در جنگ جهانی دوم، با خانواده‌اش به اتریش می‌رود. پدرش در زندان‌های ارتش روسیه در اتریش می‌میرد و مادرش سال بعد خودکشی می‌کند. او با حمایت هنرمندی نقاش، کالج هنر را تمام می‌کند. اولین مجموعه شعرش را در سال ۱۹۵۳ چاپ می‌کند. همچنین، اولین کارش را در زمینه ادبیات کودکان، در سال ۱۹۷۰ چاپ می‌کند.

در مجموع بیست و یک اثر در این زمینه دارد که شانزده تا از آثارش، به بیست و هفت زبان مختلف ترجمه شده است. در ایران هم کتاب «اما» یا «مادر بزرگ» از او چاپ شده. برای خواندن و ترویج کتابخوانی مقالات زیادی نوشته است. درباره این نویسنده و آثار او تا به حال چهارده کتاب چاپ شده است. آثارش جوایز بسیاری در آلمان کسب کرده‌اند. او در سال ۲۰۰۱، برای مجموعه آثارش جایزه ادبی مومو را گرفته و در سال ۲۰۰۶ کاندیدای دریافت جایزه آسترید لیندگرن شده است.

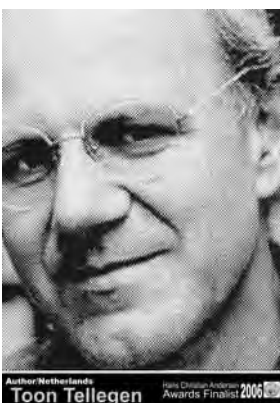
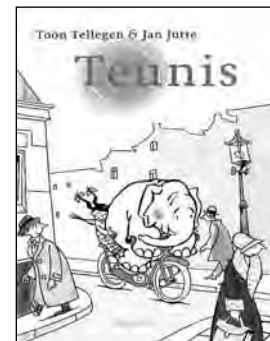
او یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های ادبیات کودکان آلمان است که شهرت جهانی دارد. او از اولین نویسندگان آلمانی است که تابوشکنی کرده. هارتلینگ نویسنده‌ی رئالیست و آرمان‌گراست که برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هماهنگ مبارزه کرده. او کودکان و نوجوانان را جدی می‌گیرد و در داستان‌هایش به آن‌ها بعضی از راه‌ها و امکانات و احتمالات عمل کردن در این دنیا را نشان می‌دهد. در دهه ۶۰ او به ادبیات کودکان اعتراض شدید می‌کند و تأثیری وسیع می‌گذارد. او معتقد بود که ادبیات کودکان باید واقعیات زندگی را به بچه‌ها نشان دهد و طی ۳۰ سال بعد، در تحقق این تفکر نقش بسیار اساسی بازی می‌کند. البته این حقیقت را هم می‌گوید که این واقعیت باید از زاویه دید کودک بیان شود. او به زبان آن‌ها می‌نویسد و سعی می‌کند افکار آن‌ها را انعکاس دهد. با این حال، خیلی سهل و آسان نمی‌نویسد. آثار او بسیار توصیفی است با تشبیهات بسیار و با این حال، دیالوگ‌ها یا گفت‌وگوها در داستان‌ها بسیار طبیعی‌اند. در بعضی داستان‌هایش، شخصیت با خودش صحبت می‌کند و خواننده می‌تواند از این طریق درون او را هم ببیند. دیدن مشاهدات و عکس‌العمل‌های شخصیت داستان نسبت به مسائل، باعث می‌شود که خواننده هم ذهنش باز شود. شخصیت‌های داستانی او معمولاً احساس غریبی می‌کنند؛ انگار که طرد شده‌اند و یا با آن‌ها بدرفتاری شده است. کودکانی بدون بار و باور که مثل بزرگسالان در مقابل تاریخ و وقایع تاریخی عاجز و درمانده‌اند. او را نماینده رئالیسم اجتماعی انتقادی می‌دانند؛ با وجود این که هیچ‌گاه امید خوانندگان را از بین نمی‌برد.



Author: Germany
Peter Härtling
Ibero Children's Literature Awards Finalist 2006

تون تلگن (هلندی، متولد ۱۹۴۳)

او پزشک است و از سال ۱۹۹۷ خودش را وقف نویسندگی کرده. نوزده اثرش به پنج زبان چاپ شده. اولین کارش را در سال ۱۹۸۷ چاپ کرده که جایزه برده. او بارها برنده جایزه در کشور خودش و همچنین اتریش شده است. داستان‌هایش چون دسری خوشمزه است که مزه آن برای همیشه زیر زبان خواننده می‌ماند. در مجموعه اشعارش، درباره سفر کردن بدون هدف و مقصد خاصی می‌نویسد. او با داستان‌های همیشه جاودانش، ژانر داستان‌های حیوانات را متحول کرده. در داستان‌های حیواناتش هم درباره جشن گرفتن، اما بدون هدف و منظور خاصی می‌نویسد. در این داستان‌ها هر آن‌چه توضیح دادنی نیست، پذیرفته می‌شود. هر یک از شخصیت‌های حیوانی داستان‌هایش، شخصیت منحصر به فردی است؛ با این که تمام خصوصیات انسانی را هم دارد. حیوانات داستان‌هایش معمولاً با شک و تردیدهایشان زندگی می‌کنند. حتی بنیادی و اساسی‌ترین تغییرات هیچ تأثیر خاصی روی شخصیت‌ها نمی‌گذارد و بنابراین، اصولاً هیچ اتفاق خاصی هم نمی‌افتد. عصبانیت و رفتارهای تند و پر خاشگرانه در روابط آن‌ها دیده نمی‌شود. با وجود این که خیلی کم یکدیگر را درک می‌کنند و شناخت اندکی نسبت به یکدیگر دارند، باز هم دوست باقی می‌مانند. دنیایی که تصویر می‌کند وجود واقعی ندارد و آینه اجتماع و روابط انسانی نیست. تنها کاری که مخاطب می‌تواند انجام دهد، این است که به نظاره دنیای او بنشیند و شیفته آن شود. زبان داستان‌ها و کلمات و اصطلاحات، در نهایت ایجاز و فشردگی و زیبایی انتخاب شده که از هر کدام معنای تازه‌ای متبادر می‌شود که داستان‌ها را ادبی می‌کند. در داستان‌های او خواننده با معجزه زبان آشنا می‌شود. یک کلمه حتی یک علامت تعجب کافی است



Author: Netherlands
Toon Tellegen
Ibero Children's Literature Awards Finalist 2006

که ناگهان چرخشی در پیرنگ و شخصیت‌پردازی داستان‌های کوتاه او پدید آید او دنیای نامنمگاری را با نوشتن نامه به خود نامه، دگرگون کرده. نظیر داستان‌های حیواناتش، در این داستان‌ها هم سؤالاتی طرح می‌کند، ولی یافتن جواب را بر عهده مخاطبش می‌گذارد. طنز خاص داستان‌های او و احاطه عمیقش به زبان، سوزادگی و تأکیدی که بر دوستی و عشق دارد و این که آن‌ها را در زندگی الزامی می‌داند و همچنین، جریان خستگی‌ناپذیر تفکر، باعث پدید آمدن و خلق داستان‌هایی شده بی‌زمان و بی‌مکان، غوطه‌ور در فضایی سکرآور که ابتدا ذهن خواننده را سکوت دلنشینی پر می‌کند و بعد نوای موسیقی را می‌توان از وری آن شنید. داستان‌هایی فلسفی که تصاویر ذهنی عمیقی ایجاد می‌کنند.

یان ایوو (نروژ، ۱۹۵۷)

او کتابدار بوده و تحصیلاتش هم در همین زمینه است. او کار حرفه‌ای خود را از سال ۱۹۸۷، به عنوان یک ناشر و نویسنده آزاد برای بزرگسالان شروع کرده و بعد از سال ۱۹۹۳، کارش را در زمینه ادبیات کودک و نوجوان با یک آسان خوان برای نوجوانان ادامه می‌دهد. او مرتب در تورهای خواندن که برای ترویج کتابخوانی در مدارس گذاشته می‌شود، شرکت و همچنین درباره ادبیات سخنرانی می‌کند. او تا به حال سی کتاب در این حوزه نوشته است و ۹ کارش به آلمانی، سوئدی، ایتالیایی و دانمارکی ترجمه شده و برای تریلوژی‌اش و زندگی‌نامه بسیار خلاقش درباره شکسپیر، جایزه گرفته است. نوشته‌های او بسیاری از مشخصه‌های ادبیات پست مدرن را دارد و جزو موج نو ادبیات محسوب می‌شود. او در داستان‌هایش تفسیرهای متعددی از واقعیت ارائه می‌دهد و همچنین، در آثارش به سایر هنرها رجوع می‌دهد و از ادبیات، فیلم و موزیک کمک می‌گیرد. دیگر مشخص است آثار پست مدرن او، تأثیر از سایر رسانه‌ها طعنه و اغراق افراطی و ارائه متن‌هایی است که حال و هوای مختلفی را در عین واحد القا می‌کنند.



رمان‌های نوجوانان او، درباره پسرها و عشق و دخترهاست. شخصیت‌های نوجوانی که از هیچ چیز مطمئن نیستند و شکنند و بسیار شیطان. با این حال، یان ایوو همیشه طرف آن‌ها را می‌گیرد و با گرما و محبت و درک و پذیرش از آن‌ها می‌نویسد. او نوع جدیدی از نوشتن را در تریلوژی‌اش که درباره آدام ۱۶ ساله است، خلق و بسیار نوآورانه عمل می‌کند. توصیفاتی که آدام از محیط زندگی و خانواده‌اش می‌دهد و مکالمات او بسیار جالب است. زبان این تریلوژی، کمیک استریپوار است که با زبان دست و پا شکسته و نامفهوم نوجوانان همراه شده و در بعضی از قسمت‌ها، آدام حتی با خود نویسنده داستان هم صحبت می‌کند. او به نوشتن فی‌البداهه اعتقاد دارد، خواننده را انتخاب‌گر می‌داند و دست خواننده را باز می‌گذارد تا هر جایی از داستان را که خواست، انتخاب کند و بخواند و هر جا را که نخواست، نخواند. او سعی می‌کند از دادن جواب‌های درست بپرهیزد. حتی حرف‌چینی متن، مثل خود متن، متنوع است؛ مثلاً یک پاراگراف کامل می‌گوید بنگ

بنگ یا روی اصوات تکیه می‌کند. او از فلسفه هگل استفاده می‌کند و می‌خواهد انواع احساسات را نشان دهد؛ تزی و آنتی تزی و ترکیب آن‌ها. آدام در کتاب اول می‌خواهد بالغ یا بزرگ شود. در دومین کتاب که ماه نام دارد، می‌گوید مهم‌ترین این است که کودک درون را حفظ کرد و در سومین که زمین است، می‌گوید باید انسان بود، ولی یک فرد خاص. داستان‌هایی که آشفته به نظر می‌آیند، ولی بی‌معنی نیستند و در عین سادگی، بسیار پیچیده‌اند.

اوژین تریویزاس (یونان، متولد ۱۹۴۶)

او سیاست و اقتصاد خوانده و دکترای جرم‌شناسی را از لندن گرفته است. او در دانشگاه ردینگ انگلستان،

جرم‌شناسی تدریس می‌کند. بیش از صد کتاب نوشته، و در هر ژانری هم کار کرده. در یونان، جوایز زیادی برده و همین‌طور در آمریکا و انگلیس. سه بچه گرگ و خوک ناقلاهی او که در سال ۱۹۹۳ چاپ شده، یکی از آثار پرفروش در جهان شناخته شده است. او تخیل خوبی دارد و با اعمال تغییرات خنده‌دار و خلاق در داستان‌های قدیمی، پیام تازه‌ای می‌دهد. به این ترتیب، خواننده خود را تشویق می‌کند که از برجس‌زدن و شخصیت‌های کلیشه‌ای که فکر ما را اشغال کرده‌اند، فراتر بیندیشد. مهم‌ترین مسئله‌ای که او در داستان‌هایش به آن می‌پردازد، عدالت اجتماعی است و تبعیضی که وجود دارد. تریویزاس در قالب طنز، داستان‌های اخلاقی و اجتماعی می‌نویسد و از تصببات و نژادپرستی می‌گوید. او سفرهای هم می‌نویسد و در تألیف کتاب‌های الفبا و آموزشی هم دست توانایی دارد.



کتاب‌ماه کودک و نوجوان
۲۵۶
سفند ۸۴ - فروردین و اردیبهشت ۸۵



مارگرت ماهی (نیوزلند، متولد ۱۹۳۶) برنده جایزه هانس کریستیان آندرسن ۲۰۰۶

او انگلیسی و فلسفه خوانده و سال‌ها کتابدار کودک بوده و از ۱۹۸۰، به نویسندگی ادبیات کودک و نوجوان روی آورده است. چهل سال است که در این زمینه کار می‌کند. او صد کتاب تصویری دارد و رمان‌های نوجوان صدو پنجاه داستان آموزشی نوشته و مقاله‌نویس ادبیات است و از سال ۱۹۷۵ بررس کتاب کودک بوده. کتاب‌های او به پانزده زبان و از جمله دو کتاب او به فارسی ترجمه شده.

او را یکی از بزرگ‌ترین فانتزی‌نویسان و خالق کتاب‌های تصویری ادبیات کودک قرن ۲۰ در نیوزیلند و دنیا شناخته‌اند. جایزه کارنگی را که یک جایزه انگلیسی است، دوبار دریافت کرده؛ همین‌طور جایزه ققنوس کانادا و در آمریکا هم جایزه گرفته. او مفتخر به دریافت نشان لیاقت نیوزلند شده و دوبار هم به او دکترای افتخاری ادبیات اعطا کرده‌اند. او در کتاب‌های تصویری‌اش، با طنز زیاد همه چیز را برعکس می‌کند و همه شخصیت‌های کلیشه‌ای را به چالش می‌گیرد.

رمان‌های نوجوانش که اصولاً ترکیبی از فرم‌های مختلف است، داستان‌هایی روان‌شناختی‌اند که با عناصر ماوراء الطبیعه پوشیده شده‌اند. حتی داستان‌های رئال او هم نشانه‌هایی از متافیزیک دارد. معمولاً در داستان‌هایش شخصیت‌های ماوراء الطبیعه و ارواح و جادوگر و موجودات واهی و خیالی و مرموز، زندگی شخصیت‌های اصلی و خانواده آن‌ها را مورد تجاوز قرار می‌دهند؛ همان داستان‌های سانتی مانتال و احساساتی که حول شخصیت‌های دختر و زن می‌گردند و عناصر افسانه‌های پریان هم در آن‌ها دیده می‌شود. ماهی به کرات از بن‌مایه‌های افسانه‌ها استفاده می‌کند و در کتاب‌هایش از جادو و جادوگری سخن می‌گوید. در این داستان‌ها گذر از زندگی روزمره به دنیای جادو، نمادی از گذراندن دوران بلوغ است. قهرمانان زن او جادوگرانی هستند که در هویت جادویی خود آزادی، قدرت و دانش جنسی می‌یابند، ولی هم‌چنان دختر مدرسه‌ای باقی می‌مانند. مضمون دیگری که در بیشتر کتاب‌های ماهی مشترک است، خانواده است. افراد خانواده سختی‌هایی را با هم تجربه می‌کنند و با شهامت و گذشت، آن‌ها را از سر می‌گذرانند تا با احساس مسئولیتی که دارند و نقش مثبتی که بازی می‌کنند، دنیای بهتری را بسازند.

هیأت داوران در اعطای مدال تألیف جایزه آندرسن ۲۰۰۶ به خانم مارگرت ماهی، او را نوآورترین خالق دوباره زبان در دنیا شناخته است. زبان ادبی ماهی، سرشار از ایماژها یا تصویرپردازی‌های شاعرانه، جادو و عناصر ماوراء الطبیعه است.

مجموعه آثار او گوناگون و با عظمت، عرفانی و در عین حال، عرصه‌ای است از استعاره‌های ذهنی و شخصی او برای بیان و ارائه تجربه‌های کودکی و نوجوانی. اشعار و ترانه‌های کودکانه او، به همان نسبت از اهمیت برخوردارند. آثار او برای کودکان و نوجوانان سراسر دنیا شناخته شده است.



فینالیست‌ها و برنده بخش تصویر ۲۰۰۶

ایزول میزینتا (آرژانتین، متولد ۱۹۷۲)

او هنرهای زیبا خوانده. اولین کتابش در سال ۱۹۹۷، در مکزیک چاپ شد. هفده کتاب تصویری کرده و تعدادی از کارهایش به فرانسه انگلیسی، کاتالان و زبان اشاره در مکزیک به چاپ رسیده است. او کاندیدای دریافت جایزه جهانی آسترید لیندگرن ۲۰۰۶ بود و توانست جایزه سیب طلایی براتیسلاوا را در سال ۲۰۰۶ ببرد.

با این که جوان است، سبک ویژه خودش و نگاه مدرن دارد. به دلیل نگاه مدرنش، اصلاً اعتقادی به معصومیت کودکان ندارد. او دانسته‌ها و هوش آن‌ها را باور دارد و برای همین هم جنب شخصیت‌های کودک داستان‌هایش را می‌گیرد و روحیه شورشگرانه‌شان را نشان می‌دهد. در مصاحبه‌ای از او می‌پرسند که وقتی روی کتاب‌هایت کار می‌کنی، به چه خواننده‌ای فکر می‌کنی؟ او جواب می‌دهد که فقط به پدید آوردن کتاب خوب فکر می‌کنم و شاخص کارم این است که باید به مذاق خودم هم خوش بیاید. البته او می‌داند وقتی کتابی را تصویرگری می‌کند، در دنیای کتاب تصویری قدم گذاشته و می‌داند که آن را کودک باید درک کند، اما این محدودیت‌ها را به این معنا نمی‌داند که کتاب‌هایش نمی‌توانند چند لایه باشند؛ تصاویری اکسپرسیونی که رگه‌های کمیک دارند. او از تکنیک‌های مختلف در کارهایش استفاده می‌کند. ویژگی اصلی کار او خط است؛ خط‌های منقطع که کلفت و نازک می‌شوند و انگار که ملودی می‌نوازند. او در نهایت سادگی و جسارت، با ساده





کردن فرمها، تیره و روشنی و ضرباهنگ و رنگ‌های گرم حداکثر هیجان را ایجاد می‌کند و بیشترین تأثیرگذاری حسی و عاطفی را به وجود می‌آورد و کنه ایده موردنظرش را بیان می‌کند. او متن بعضی از کارهایش را خودش می‌نویسد. البته که در نهایت ایجاز می‌نویسد و برای نشان دادن شخصیت‌های خود، فقط آن‌چه را لازم است، می‌نویسد و نشان می‌دهد و مخاطبش را در تعلیق می‌گذارد. او از تمام صفحات کتاب، حتی آستر بدرقه کمک می‌گیرد تا با مخاطبش ارتباط برقرار کند. در آثار او متن و تصویر، هر دو از نگاه متعارف پرهیز دارند و آشنایی‌زدایی می‌کنند. او مخاطب را به شرارت دعوت می‌کند و به عبارتی، به جست‌وجو، و همین نقطه قوت اوست که می‌تواند با مخاطب خود ارتباط نزدیک و صمیمانه‌ای برقرار کند.

کلاوس ورپلانکه (بلژیک، ۱۹۶۴)

او طراحی گرافیک و عکاسی خواننده و از سال ۱۹۹۰ تا امروز، به طور تمام وقت به کار تصویرگری پرداخته. در سال ۲۰۰۱ کتابش برنده جایزه راگاتزی بولونیا شده.

او تصویرگری را هنر تزیینی نمی‌داند و اصولاً تصویرگری را وسیله‌ای برای سرگرم کردن بچه‌ها تلقی نمی‌کند و در واقع تصویرگری را در حکم قصه‌گویی می‌داند. او اصلاً فکر نمی‌کند که کار باید سبک و شاد و فقط وظیفه قابل فهم کردن متن را داشته باشد. او با طنز و استعدادی که در فیگورسازی دارد، فیگورهای کاریکاتورمانندی می‌سازد که ویژگی گروتسک آن‌ها در مواردی حتی تشویش‌آور است. او جسورانه تجربه می‌کند و تناسب را در فیگورهایش رعایت نمی‌کند. با دفورماسیون بدن و سر، شگفتی به وجود می‌آورد و بدن را سوژه می‌کند تا حالت‌ها و عواطف انسانی و مفاهیم را نشان دهد. علاقه زیادی به عکاسی، فیلم و کمیک استریپ، باعث شده که به ریتم داستان توجه کند؛ ریتمی که بسته به عواطفی که می‌خواهد القا



Illustrator/Belgium
Klaas Verplancke
Hans Christian Andersen Awards Finalist 2006



کند، مثل ترس یا تنهایی و انزوا، کند می‌شود. از زوایای مختلف روی شخصیت اصلی متمرکز می‌شود و به او جان می‌بخشد. حتی از زوایای مختلف نور به کارش می‌تاباند و نورپردازی هم اغلب در کارش اهمیت دارد. در تصویرسازی‌هایش، خواننده را کم‌کم با شخصیت‌ها و مفاهیم موردنظرش آشنا می‌کند؛ یعنی تصاویر ابهام متن را نگه می‌دارد. او می‌خواهد خواننده‌اش را جذب کند و برای همین هم دائم در فرم، رنگ و تکنیک‌های کاربردی‌اش تجربه می‌کند. حتی حروف‌چینی و صفحه‌آرایی هم در کارهایش نقش مهمی بازی می‌کنند و همین‌طور رنگ و سایه‌های هماهنگ. خواننده از طریق کتاب‌های او، به دنیای درون سفر می‌کند.

لیلیان بروگر (دانمارک، متولد ۱۹۵۰)

او مدرسه هنر و صنایع‌دستی کپنهاگ را تمام کرده و مدرک تصویرگری گرفته و در واقع این مدرک را در آن سال‌ها برای خودش درست کرده. او سال‌هاست که به تدریس مشغول است و بیش از صد کتاب تصویرگری کرده. کتابش جایزه سیب طلایی براتیسلاوا ۲۰۰۵ را برده. او از دولت دانمارک، بورس‌های مختلف دریافت کرده. کتاب‌هایش به زبان‌های مختلف نظیر فرانسه، سوئدی، کره‌ای و آلمانی ترجمه شده‌اند.

او سبک شخصی خود را دارد و به زبان تصویری جدیدی دست پیدا کرده است. او در بیانش صراحت دارد و حرکت و تعلیق در کارهای وی دیده می‌شود. او سبک‌بالی و شادی را با خطوطی که ترسیم می‌کند و با جزئیات زیادی که به آن‌ها می‌پردازد، القا می‌کند و نتیجه کار، هم از همان حالت شاد و تازگی برخوردار است و هم طنز را حفظ می‌کند. آن‌چه در هر داستانی می‌کوشد انجام دهد، ترسیم دنیای عاطفی داستان است از طریق تصاویر ساده. او از تمام فضا استفاده می‌کند و



Illustrator/Denmark
Lillian Brogger
Hans Christian Andersen Awards Finalist 2006

کتاب‌ماه کودکونوجوان
۳۵۸
اسفند ۸۴ - فروردین و اردیبهشت ۸۵

کنتراست را با سطوح بزرگ و جزئیات ریز و طرح‌های مدادی به وجود می‌آورد. با هر داستان تازه، مخاطب احساس می‌کند که به دنیای تازه‌ای قدم گذاشته است و با هر ورقی که می‌زند، دنیایی تازه با جزئیات تازه و رنگ‌های مختلف روبه‌رویش گشوده می‌شود. این هنرمند با خلق صحنه‌های سوررئالیستی، غیرممکن را به تصویر می‌کشد؛ تصاویری متنوع و هیجان‌برانگیز که دنیای دیوانه‌ای خلق می‌کند که پوششی است برای درونمایه جدی داستان‌هایی که کار می‌کند. رنگ‌های او شاد و تند و پرانرژی است؛ با یک جور طنز و بازی گوشی. کیفیت سیال آثار او حالتی از رقص پدید می‌آورد؛ تصاویری که می‌توانی خودت را به راحتی در آن‌ها گم کنی، اما هجو نیستند. او بیست و پنج سال است که زبان تصویری کودکان و والدین آنها را در دانمارک متحول کرده است. دو خصوصیت او را مشهور کرده؛ یکی برانگیختن کنجکاوی است و دیگری آزاداندیشی او. جالب است که به مطالعه استفاده او از پرسپکتیو بنشینیم. اغراق در آن باعث می‌شود که سرعت و حرکت را القا کند. بازی جالبی که با پرسپکتیو می‌کند، نوعی حس پویایی برمی‌انگیزد که انگار واقعیت از جنس دیگری را می‌خواهد نشان دهد. اشتیاق او به تغییر، نیروی محرکه بسیاری از کارهای اوست. او از کسالت بدش می‌آید بنابراین، با تغییر در تکنیک و سبک و مواد، هر بار وسیله بیان متفاوتی را به کار می‌برد و هر بار تجربه‌ای تازه می‌کند. تمرکز او بر شخصیت پردازی است؛ با خلق فضاهایی رویاگونه با وسایل ساده. او از زاویه دید کودک نگاه می‌کند و کارهایش کیفیت نقاشی کودکان را دارند. او در تصاویرش حتی با مرکز ثقل هم بازی می‌کند و چنان شگفت‌زده‌ات می‌کند که حتی شک می‌کنی که کدام جهت درست است.



گرگوار سولوتارف (فرانسه، متولد ۱۹۵۳)

او پزشکی خوانده. وقتی سی سال داشت، تصمیم گرفت هم روی متن و هم روی تصویر کتاب‌های تصویری کار کند. اولین کارش را در سال ۱۹۸۵ چاپ کرده و بیش از صدوپنجاه کار دارد. در سال ۲۰۰۴، فینالیست جایزه آندرسن شد. سیزده عنوان از آثارش ترجمه شده‌اند.

او تحت تأثیر ون گوگ و ماتیس است و در کارهایش اصولاً از رنگ‌های اصلی، قرمز، آبی و زرد استفاده می‌کند که رنگ‌های مدرن به حساب می‌آیند. در کار این هنرمند، عنصر دیداری خط، حرف اول را می‌زند و فرم با خط و دورگیری دقیق تأکید می‌شود و آن‌چه را که مرموز است، با بافت نشان می‌دهد. او با استفاده از همان ترکیب‌بندی مثلثی کار می‌کند. سولوتارف روی کاراکتر متمرکز می‌شود و از تقلیل‌گرایی استفاده می‌کند و به ساده کردن فرم‌ها دست می‌زند و تا آن‌جا که ممکن است، فرم‌ها را خالص نشان می‌دهد. او نگاه طنز دارد و به روابط و مفاهیم عمیق انسانی، مثل دوستی و محبت می‌پردازد و آن‌ها را هر چه ماندگارتر به تصویر می‌کشد. به دلیل هدفی که دنبال می‌کند، تکراری که در کارهایش به چشم می‌خورد، خواننده را اذیت نمی‌کند.



Illustrator France
Gregoire Solotareff
Prix Orange des Arts
Awards Finalist 2006



آتین دلسر (سویس، متولد ۱۹۴۱)

او از ۱۸ سالگی در رشته گرافیک کار کرده. دلسر ابتدا استودیویی در لوزان داشت، ولی بعد به فرانسه رفت و از ۱۹۶۲، هم در پاریس و هم در نیویورک کار و زندگی کرده است. او هنرمندی چند رسانه‌ای است؛ تصویرگر، طراح فیلم، طراح پوستر و نقاش. او در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، به هنرمندان آوانگارد آمریکا و پاریس پیوست. آن‌چه او در سال‌های اول کارش علاقه داشت به دست بیاورد، این است که چطور ایده‌ها و مفاهیم را به تصویر بکشد و بعد چگونه از طریق تصاویر، داستان را روایت کند. این هنرمندان به انقلابی در روان‌شناسی و فلسفه و زیبایی‌شناختی دست می‌زنند که باعث ایجاد موجی نو در ادبیات کودک دنیا می‌شود. او به همراه موريس سنداک، لیو لیونی و تومی انگره نماینده این موج نو می‌شوند و می‌کوشند این مفهوم را جا بیندازند که درک کودک، توانایی او در تحلیل و حساسیت‌های زیبایی‌شناختی او اصلاً محدود نیست و فقط در ذهن او از نظر بزرگسال، چنین محدودیتی وجود دارد. آن‌ها آن سنت تعلیم و تربیتی را که بر ادبیات کودک آن زمان حاکم بود، کنار می‌زنند. از آن به بعد او با ریتم منحصر به فرد و خلاقیت خود، به خلق دنیاهای شگفت‌آور دست می‌زند که جمع اعداد است. در تصاویرش در کنار آشوب، نظم است و در کنار چیزهای عجیب و غریب، همان چیزهای آشنا دیده می‌شود و در کنار اشکال و فضاهای گروتسک، فضاهای دوستانه و همین‌طور جدی در کنار شوخی قرار می‌گیرد. او تجربه‌گرا و مشاهده‌گر است. آثار او به لحاظ روان‌شناختی عمیق هستند.



او با اوژن یونسکو و ژان پیاژه کار کرده. بسیاری از شخصیت‌های او با آن چشمان درشت، به دنبال یافتن هویت و شناخت خود و آهنگ وجودشان به سفر می‌روند. آثار او بسیار تأثیرگذار بوده، آثاری بسیار سمبلیک و سوررئالیسم. او به کودکان، دنیاهای پیچیده‌ای را معرفی می‌کند که گاه آزار دهنده هستند و با این کار، خواننده خودش را تشویق می‌کند که از محدودها و مرزها بگذرد. او با تغییر در پرسپکتیو و انتظاری که ما از تصویر داریم، مفهوم شک و تردید دکارتی را در دل خوانندگان می‌کارد. عدم قطعیتی که بیننده را بین فانتزی و واقعیت معلق نگه می‌دارد.



Illustrator: Switzerland
Etienne Delessert
Hans Christian Andersen Awards Finalist 2006

ولف ارل بروخ (آلمان، متولد ۱۹۴۸) برنده تصویرگر جایزه جهانی هانس کریستیان آندرسن ۲۰۰۶

او در رشته حروف چینی کارآموزی کرده، طراحی گرافیک خوانده و بعد فوق لیسانس نقاشی گرفته و در حال حاضر، استاد دانشگاه دوسلدورف آلمان است. سی و پنج اثر دارد که چهارده عنوان ترجمه شده‌اند. او فیلسوف و هنرمندی پست مدرن است که با سبک‌ها، ژانرها و تکنیک‌های فرهنگ تصویری خودشان بازی می‌کند و کارهایی اصیل و ریشه‌دار ارائه می‌دهد که ماندگار خواهند بود. تصاویر او به لحاظ تصویری، کنتراستی است از سنت و تجربه در کنار هم؛ هم فلسفی و انتزاعی است و هم در عین حال ساده و توصیفی. اصولاً هیچ مخاطب خاصی برای کتاب‌هایش تعریف نشده. مخاطب کتاب‌هایش، هم می‌تواند کودک باشد و هم بزرگسال. او می‌خواهد به مخاطب کودک و نوجوانش کمک کند که دنیا را بهتر بشناسد. کتاب‌های او به نوعی این توانایی را دارند که همراه کودکان باشند و در سال‌های گذر از کودکی، آن‌ها را همراهی کنند؛ کتاب‌هایی که کودک می‌تواند با والدین خود سهیم شود و باب صحبت را میان آن‌ها باز می‌کند. آن دسته از کتاب‌های او که به موضوعاتی چون مرگ، آفرینش و مفهوم زندگی می‌پردازند و با موضوعات فلسفی سروکار دارند، بحث برانگیزترند. او در عین این که مخاطب را به دنیای تخیلی می‌برد، عناصر رئال را هم در کارهایش می‌آورد و بنابراین، مخاطب را به وحشت نمی‌اندازد. او بیشتر از شخصیت‌های حیوانی و



Illustrator: Germany
Wolf Erlbruch
Hans Christian Andersen Awards Winner 2006

کتاب‌ماه کودک و نوجوان
۲۶۰
اسفند ۸۴ - فروردین و اردیبهشت ۸۵



کتاب‌های کودک و نوجوان
اسفند ۸۴ - فروردین و اردیبهشت ۸۵
۲۶۱

همین‌طور از تکنیک کولاژ به خصوص با کاغذ بهره می‌برد که فاصله‌گذاری را با مخاطبش کم‌تر کند. این هنرمند از هر فرصتی استفاده می‌کند تا نگاه معمول و متعارف ما را نسبت به امور بشکند و با این کار تابو شکنی می‌کند. او همیشه ردی از هنری که از آن تأثیر گرفته، در آثارش به جا می‌گذارد و منبع الهام خود را پنهان نمی‌کند. البته که هیچ‌کدام از این‌ها به مخاطب کودک ربطی ندارد. او نمی‌خواهد به تصویرگری آثاری بپردازد که فقط برای کودکان

مناسب است، بلکه می‌خواهد آن‌ها را در مقابل ایماژهای پیچیده بگذارد و همان‌طور که گفته شد از این طریق، محدودیت را در کتاب‌های کودکان بشکند. او به طرح چراهای بنیادی ذهن انسان می‌پردازد و این کار را به کمک ابزار و وسایل ساده و عادی انجام می‌دهد. در تصاویر او همیشه عدم قطعیت مشاهده می‌شود. این هنرمند در این زمان، کودک را بمباران تصویری و اطلاعاتی می‌کند، ولی اجازه تخیل را از او نمی‌گیرد.

هیأت داوران دراعطای مدال تصویر جایزه آندرسن ۲۰۰۶ به آقای وولف ارل بروخ، او را یکی از بزرگ‌ترین نوآوران و تجربه‌گرایان کتاب‌های تصویری کودکان و نوجوانان این عصر شناخته است. او در سلسله‌ای از هر آن‌چه به نام هنر و هنرمندانه ثبت شده، به مقام استادی رسیده است. او همان قدر در ارجاع و ترکیب سبک‌های هنری قرن‌های ۱۹ و ۲۰ کشورش تبحر دارد که در ابداع شیوه‌های نو و در برقراری ارتباط با کودکان و نوجوانان سنین مختلف. هرچند تصویرگری او گاه ساده و ابتدایی و گاه متراکم و پیچیده و ظریف است، همیشه بازی‌گوشی، طنز و فلسفی بودن خود را حفظ می‌کند.

